



۲۰۱۶/۰۵/۰۱



م. نسیم اسیر
ملک الشعراء افغان ها در هجرت

برگريزان!! از خاطرات گذشته

رادیو افغانستان که بعد ها کلمه تلویزیون هم در آن افزوده شد «یعنی رادیو تلویزیون افغانستان»، در ابتداء



به نام رادیو کابل یاد می شد و اولین دفتر و دیوان و دستگاه انتشار آن در کوتی لندنی متصل پل آرتن و بعد ها نزدیک پل باغ عمومی انتقال یافت. در اواخر دهه سی شمسی، مرحوم محمد عثمان «صدقی» به حیث رئیس و مرحوم استاد نجفعلی «نباتی» در بخش فرهنگی آن وظیفه دار بودند. مرحوم صدقی با ذوق فرهنگی ای که داشت، در ضمن دیگر نوآوری ها از جمله تشویق جوانان در

بخش آواز خوانی و تنظیم کورس های موسیقی به همکاری استادان ورزیده خرابات چون استاد غلام حسین و استادان دیگر زمینه سهمگیری جوانان، چون استاد حفیظ الله خیال، ابراهیم نسیم، گل احمد شیفته، مرحوم خلاند و تعداد کثیر دیگر که اسمای شان به خاطرمانده است مهیا ساخت و مرحوم «نباتی» هم پروگرام های ادبی و نشریه ماهوار مجله «پشتون ژغ» را پیش می برد.

در ضمن تنظیم پروگرام های ادبی مشاعره هایی هم به طور زنده از سندیوی رادیو پخش می گردید در یکی از مشاعره های خزانیه ازین عاجز هم دعوت شده بود که سروده ذیل را طور زنده در سالون بزرگ رادیو کابل در جمع کثیری از شعراء و فرهنگیان اشتراک کننده، قرائت کردم. چون خاطره زیبایی از عنفوان جوانی من است اینک بعد از پنجاه و هفت سال تجدید خاطره نموده آنرا به دست نشر می سپارم:

دشت با پهنای بی پایان خود	کوه ها با وسعت دامان خود
باغ با گل های رنگارنگ او	راغ با الوان شوخ و شنگ او
آبشاران با نوای جان فزای	کوهساران با فضای دلکشای

صبح با دامان چون آئینه اش
روز با چندین صفا بخشائیش
دامن گلگون و زیبای شفق
کهکشان با آسمان پیرائیش

شام با رنگینی دیرینه اش
شب، به چشم خلق، دل آرائیش
چهره صاف و طرب زای شفق
مهر و مه با خوبی و زیبائیش

آسمان با چتر نیلوفام خود
چرخ از آغاز تا انجام خود
داده است امروز زیبائی زکف
برگ ریزان سرزده از هر طرف

** * **

در چمن ره کرده باد مهرگان
قامت سرو سهی اکنون شکست
در نگاه نرگس آن مستی نماید
گل گریبان چاک افتاده به خاک
برگ بر شاخی ز افتادن نماید
غنچه لب نکشوده و از شاخ ریخت
پرتو خورشید سرد است و خنک
شرشر آب روان بخش بهار
گلبن نورسته اردیبهشت
دیده گلزار را زردی گرفت

دهر کرده باز آهنگ خزان
لاله جام باده افکنده ز دست
در گلستان بویی از هستی نماید
بلبل از تاراج گل گشته هلاک
از ضعیفی تاب استادن نماید
خاک گلشن را فلک امروز بیخت
چهره مه بی فروغ است و تئک
لرزه آرد در بدن از جویبار
تازگی ها را کنون از کف بهشت
مرغ آهنگ جهانگردی گرفت

** * **

ای بهار گلشن آمال ما
ای خجسته گلبن با افتخار
ای به باغ زندگی نورسته گل
رنگ و بوی این چمن از روی تو
ای بهار شوق را اول قدم
ای اساس روز و ماه و سال ما
ای وطن را روی تو همچون بهار
در گلستان وطن یک دسته گل
آب و تاب این وطن از بوی تو
ای نهال ذوق را زیب و حشم

پیش از آنکه در بهارستان تو
راه یابد باد سرد مهرگان
پیش از آنکه از خزان زندگی
پیش از آنکه خسته گردی و کمان
دست درکاری زن و سرشار باش
تا نبیند گلشنت باد خزان

در گل و باغ تو و بستان تو
قامت زیبای تو گردد کمان
چهره ات از کف دهد تابندگی
چون گل زیبا ز تاراج خزان
از بهار عمر برخوردار باش
سعی کن در خدمت افغان ستان

م. نسیم «اسیر» ۱۴ عقرب ۱۳۳۸ ش، کابل عزیز

